

شیراز ساقی معرمانه برای



نادعلی حدادی
طاقانکی
دانشجوی کارشناسی
ارشد زبان و ادب فارسی
دکتر جهانگیر صفری
استادیار ادبیات
دانشگاه شهرکرد

چکیده

این نوشتار به بررسی مقایسه‌ای «ساقی‌نامه و مغنی‌نامه»‌های حکیم نظامی گنجه‌ای و خواجه حافظ شیرازی از دیدگاه زیبایی‌شناختی ادبی پرداخته است.

ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌های نظامی گنجه‌ای و حافظ شیرازی از جنبه‌های گوناگون به هم شبیه‌اند و از ابعادی نیز با هم تفاوت دارند، و البته از زیبایی‌های ویژه‌ای نیز برخوردارند.

وزن مشترک، مضامین مشترک، عبارت‌های مشترک و کلمات مشترک از شباهت‌های این دو اثر دل‌انگیز است.

ساقی‌نامه و مغنی‌نامه به اشعاری گفته می‌شود که شاعر در آن ساقی یا مغنی را مخاطب قرار داده و از ساقی، شراب (می) می‌خواهد یا از مغنی درخواست سرود و آهنگ می‌کند.

کلید واژه‌ها:

ساقی‌نامه، مغنی‌نامه، حکیم گنجه، خواجه‌ی شیراز.

به‌نام آن که هستی آفریده

شراب و عشق و مستی آفریده

مقدمه

ساقی‌نامه و مغنی‌نامه به شعری گفته می‌شود که شاعر در آن ساقی یا مغنی را مخاطب قرار می‌دهد و از ساقی، شراب (می) می‌خواهد یا از مغنی، درخواست سرود و آهنگ می‌کند و مضامینی از این‌دست در این‌گونه از اشعار بسیار بیان می‌شود.

معنی این دو واژه در فرهنگ معین بدین‌گونه آمده است: «ساقی‌نامه: نوعی مثنوی در بحر متقارب که در آن، شاعر خطاب به «ساقی» کند و مطالبی مبنی بر یاد مرگ و بی‌ثباتی جهان و پند و اندرز و ترغیب او به ساقی‌گری آورد.

مغنی‌نامه: منظومه‌ی مثنوی که شاعر در آن مکرراً به «مغنی» خطاب کند و او را به خواندن آواز و سرود و نواختن آلات موسیقی دعوت نماید» (معین، ۱۳۶۳: ج ۲ و ۴).

پیش از این به ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌ها «خمیه» نیز گفته می‌شده است که البته تفاوت‌هایی با ساقی‌نامه‌های مورد نظر دارند. خمیه‌های شاعران عرب بسیار معروف بوده و پیش‌گام آن‌ها در این زمینه ابونواس است. محمد شفیع، در مقدمه‌ی تذکره‌ی میخانه چاپ لاهور می‌گوید:

«منظومه‌های این شعرا اگرچه از لحاظ حسن شعر بسیار مختلف است ولی مضامین آن‌ها کم‌وبیش یک‌سان است، مضامین بیش‌تر منظومه‌ها از این قرار است:

وصف خمیر و ظروف خمیر، وصف ساقی، وصف مجالس

فتیان، ذکر عود و نای و غیره، مناظر طبیعی یا مصنوعی که می‌خوارگان در آن‌جا نشسته‌اند، مضامینی که تحت این عناوین ذکر می‌شود، چندان تنوعی ندارد.

در شعر فارسی، وصف خمیر از زمان‌های قدیم موجود است ولی منوچهری متوفای ۴۳۲ یا ۴۳۹ غالباً اولین شاعر فارسی‌زبان است که در این باب اشعار بسیاری ساخته است. مانند شعرای عرب، او هم در باب خمیریات منظومه‌های مفصلی دارد و مثل آن‌ها او عموماً در ابتدای قصاید طریقه‌ی ساختن خمیر را به شعر بیان می‌کند» (گلچین معانی، ۱۳۷۵: ص ۳۰).

براساس دیدگاه محمد شفیع، در مقدمه‌ی تذکره‌ی میخانه چاپ لاهور:

«ساقی‌نامه آن نظم مخصوصی است که به‌صورت مثنوی و در بحر متقارب گفته شود» (گلچین معانی، ۱۳۷۵: ص ۳۱).

پیرامون ساقی‌نامه و مغنی‌نامه دکتر ذبیح‌الله صفا چنین می‌گوید: «ساقی‌نامه‌ها: ساقی‌نامه‌ها و گنجانیدن بیت‌هایی در این موضوع در منظومه‌ها و مثنوی‌ها، غالباً به بحر متقارب، از این دوره (قرن هفتم و هشتم) تا دیرگاه در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفت. ساقی‌نامه درحقیقت مولود خمیره‌هاست که در ادب عربی و سپس در شعر فارسی از روزگار رودکی و منوچهری آغاز شد اما ساقی‌نامه‌های واقعی که همراه مغنی‌نامه‌هاست بیش‌تر و بهتر از همه مولود بیت‌های پراکنده‌ی متعددی است که نظامی گنجه‌ای در منظومه‌ی تاریخی یا حماسه‌ی تاریخی خود «اسکندرنامه»، در آغاز و انجام داستان‌ها و مبحث‌ها جای داده و در آن‌ها معنی‌های بلندی را حاکی از انقطاع از جسمانیات و بیان بی‌وفایی‌های جهان ناپایدار و عاقبت دردناک زندگانی کوتاه و بی‌مر فرزندان آدم و حکمت‌ها و موعظه‌ها با زبان سحرانگیز و دل‌فریب خود بیان کرد. بعد از نظامی پیروان او به نظم ساقی‌نامه‌ها و مغنی‌نامه‌ها دست زدند. ترجیع‌بند معروف فخرالدین عراقی با مطلع «در میکده می‌کشم سبویی» متضمن همان‌گونه معنی‌هاست و امیر خسرو و خواجه نیز از نظامی پیروی کردند. خواجه شمس‌الدین حافظ یک مثنوی کوتاه دارد که در روزگاران پس از وی بدان نام «ساقی‌نامه» داده‌اند و از این پس ساختن ساقی‌نامه‌های غیرمستقل در شعر فارسی هم‌چنان متداول بود تا در پایان عهد تیموری و آغاز دوران صفوی و بعد از آن، ساختن ساقی‌نامه‌های مستقل، گویا بر منوال حافظ، معمول شد و سر دسته‌ی این‌گونه، ساقی‌نامه‌ی گویان امیدی تهرانی (مقتول به سال ۹۲۹) هجری است که ساقی‌نامه‌ی او زیبایی و دل‌انگیزی خاص دارد» (صفا، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۹۳).

هر دو
ساقی‌نامه و
مغنی‌نامه چنان
به هم شبیه‌اند
که اگر آن دو
را با هم ترکیب
کنیم، جدا کردن
و تشخیص
ابیات هر کدام
از سراینندگان،
بسیار سخت
می‌شود و
خواننده
احساس می‌کند
گوینده‌ی هر دو
شعر، یک شاعر
است. این قدرت
هنر خواجه‌ی
شیراز است که
چنان پای در
جای پای حکیم
گنجه‌نهاد
است که انسان
در شگفت
می‌ماند

در این گفتار در پی آنیم که ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌های نظامی گنجه‌ای و حافظ شیرازی را به گونه‌ای مختصر و کوتاه مقایسه کنیم و به بررسی جنبه‌های مشترک آن‌ها را از نظر ساختار ادبی و زیبایی‌شناسی بپردازیم.

متن گفتار

ساقی‌نامه به‌طور معمول شامل دو بیت است اما گاهی بیش‌تر هم می‌شود. ابیات مغنی‌نامه نیز دو بیت است که البته آن هم گاهی به چندین بیت افزایش می‌یابد. ساقی‌نامه و مغنی‌نامه نیز همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در بحر متقارب گفته می‌شود و بر این گونه است:

«فَعولن فَعولن فعل»

همه‌ی افعال امری که در ساقی‌نامه و مغنی‌نامه به‌کار گرفته می‌شوند، از نوع امر تمنایی هستند نه امر دستوری (فرمانی). ابیات ساقی‌نامه‌ای که از نظامی گنجه‌ای در تذکره‌ی میخانه آمده و ملاعبده‌النبی فخرالزمانی قزوینی، خود، آن‌ها را از میان اشعار دیگر نظامی گرد آورده، ۱۷۳ بیت است.

ساقی‌نامه و مغنی‌نامه حکیم گنجه به دلیل آن که ایشان در آغاز و پایان داستان‌های اسکندرنامه ابیاتی معدود (۲ بیت) خطاب به ساقی یا مغنی فرموده‌اند و این ابیات را بانی تذکره‌ی میخانه، استخراج و در پی هم آورده است، در هم مدغم‌اند و ساقی‌نامه از مغنی‌نامه جدا نیست؛ آن‌گونه که در ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌ی حضرت حافظ می‌بینیم.

از ۱۷۳ بیت ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌ی حکیم گنجه ۳۶ بیت، با این شروع «بیا ساقی...» به‌طور مستقیم خطاب به ساقی است، و ۲۰ بیت، با این آغاز «مغنی...» به‌طور مستقیم به مغنی خطاب شده است. یک بیت نیز با این کلام «بساز ای مغنی...» آمده است.

۱۲ بیت نخستین، خطاب کلی است؛ یعنی، در آن‌ها نوع آدمی مورد توجه است که مخاطب قرار گرفته و به بیداری و آگاهی فرا خوانده و نسبت به بی‌وفایی دنیا متنبه شده است. یک بیت نیز خطاب به باغبان است که آن هم خطاب نوعی است نه اختصاصی. در ۵ بیت مانده به پایان، خواننده‌ی اشعار مورد مخاطب است و در دو بیت پایانی نیز، شاعر خود را مخاطب قرار داده و به خاموشی دعوت کرده است.

جمع این ابیات به ۸۴ بیت می‌رسد و بقیه از ۱۷۳ بیت، ادامه‌ی ادبیات ساقی‌نامه یا مغنی‌نامه هستند.

ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌ی خواجه‌ی شیراز ۱۴۹ بیت است که ۳۶ بیت با این تکیه‌کلام «بیا ساقی...» و به‌ندرت «بده ساقی...» خطاب به ساقی، و ۱۶ بیت نیز به‌طور مستقیم خطاب به مغنی با این آغاز کلام «مغنی...» است.

۶ بیت نخستین اشعار خواجه، خطاب کلی است و نوع

آدمی را به بیداری و هشیاری فرامی‌خواند؛ زیرا دنیا را سراسر فتنه و فریب و غم می‌بیند.

بعد از آن ۳۰ بیت خطاب به ممدوح خویش «شاه‌منصور» دارد و در آن به ستایش وی می‌پردازد و در پایان آن ۳ بیت از حکیم نظامی را تضمین می‌کند.

در ابیات حافظ نیز ۸۸ بیت با توضیح بالا و بقیه از ۱۴۹ بیت ادامه‌ی ابیات ساقی‌نامه و مغنی‌نامه هستند.

عده‌ای از پژوهش‌گران و حافظ‌شناسان بر این باورند که همه‌ی ابیات ساقی‌نامه و مغنی‌نامه نقل‌شده خواجه در تذکره‌ی میخانه، از ایشان نیست و بسیاری از ابیات آن الحاقی و اضافی است. برای همین، مصحح محترم ابیات اصیل را با شماره مشخص کرده است. اعدادی که پیش از بعضی از ابیات دیده می‌شود، حاکی از این مطلب است. تعداد ابیات اصیل کمی بیش از ۵۰ بیت است.

شباهت‌ها

هر دو ساقی‌نامه و مغنی‌نامه چنان به هم شبیه‌اند که اگر آن دو را با هم ترکیب کنیم، جدا کردن و تشخیص ابیات هر کدام از سراینده‌گان، بسیار سخت می‌شود و خواننده احساس می‌کند گوینده‌ی هر دو شعر، یک شاعر است. این قدرت هنر خواجه‌ی شیراز است که چنان پای در جای پای حکیم گنجه نهاده است که انسان در شگفت می‌ماند. انصافاً باید گفت در این کار بزرگ، او بر استاد گنجه، پیشی گرفته و بر او برتری جسته است. برای نمونه ببینید:

حکیم گنجه:

بیا ساقی آن می که ناز آورد

جوانی دهد، عمر باز آورد

به من ده که این هر دو گم کرده‌ام

قناعت به خوابم خُم کرده‌ام

مغنی به یک نغمه بنمای رود

کز اندیشه در مغزم افتاده دود

چنان برکش آن نغمه‌ی نغز را

که ساکن کنی در سر این مغز را (گلچین معانی، ۱۳۷۵: ۲۰)

خواجه‌ی شیراز:

بیا ساقی آن می که حال آورد

کرامت فزاید، کمال آورد

به من ده که بس بیدل افتاده‌ام

وزین هر دو بی‌حاصل افتاده‌ام

مغنی ملولم دو تایی بزن

به یکتایی او که تایی بزن

چنان برکش آواز خنیاگری

که ناهید چنگی به رقص آوری (همان: ۹۶)

موارد دیگری از شباهت‌های ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌ی حکیم گنجه و خواجه‌ی شیراز را که در آن‌ها از کلمات و مضامین یک‌سان و مشترکی استفاده شده است، در پی می‌خوانیم.

آتش

نظامی و حافظ در بیت‌های زیر، شراب و می را گاهی به «آتش» و ترکیبات آن مانند «آب آتش نهاد»، «آب آتش خواص» و «آب آتش خیال» و گاهی به «آب جوی بهشت»، «آب گوارا»، «دوای دل دردمندان»، «می فرخ‌پی»، «داروی هر دل»، «حلوا» و... تشبیه می‌کنند ولی ما بیش‌تر به آن جنبه از تشبیهات آنان که «می» را به «آتش» و ترکیبات زیبای دیگر آن تشبیه کرده‌اند، نظر داریم.

حکیم گنجه:

بیا ساقی آن آتش توبه‌سوز
به آتشگه مغز من بر فرورز
به مجلس فروزی دلم خوش بود
که چون شمع بر فرقم آتش بود
بیا ساقی آن آب جوی بهشت
درافکن بدین جام آتش سرشت
از آن آب و آتش میپچان سرم
به من ده کزان آب و آتش ترم
بیا ساقی آن آب آتش خیال
درافکن به این کهرباگون سفال
گوارنده آبی کزین تیره‌خاک
بدو شاید اندوه را شست پاک
بیا ساقی از بهر دفع خمار
دوای دل دردمندان بیار
شرابی به من ده که مستی کنم
بدان آب، آتش‌پرستی کنم
بیا ساقی آن می که فرخ‌پی است
به من ده که داروی هر دل می است
می‌ای کوست حلوای هر غم‌کشی
ندیده به جز آفتاب، آتشی
خواجه‌ی شیراز:

(همان: ۱۸ تا ۲۶)

بیا ساقی اما مکن سرکشی
که از خاکی آخر نه از آتشی
قدح پر کن از می که می‌خوش بود
خصوصاً که صافی و بی‌غش بود
بیا ساقی آن آب آتش خواص
به من ده مگر یابم از غم خلاص
فریدون صفت، کلویانی علم
برافرازم از پُشتی جام جم

بیا ساقی آن می که حور بهشت
عبیر ملایک در آن می سرشت
بده تا بخوری در آتش کنم
مشام خرد تا ابد خوش کنم
بیا ساقی آن آب آتش نهاد
که خاک خرد زو برآید به باد
به من ده که تا چهره صافی کنم
زمان گذشته تلافی کنم
بیا ساقی آن آتش تابناک
که زردشت می جویدش زیر خاک
به من ده که در کیش رندان مست
چه آتش پرست و چه دنیاپرست

(همان: ۹۲ تا ۹۹)

جام کیخسروی

در ابیات زیرین نیز به «جام می» و تشبیه‌های دل‌انگیز آن پرداخته‌اند.

حکیم گنجه:

بیا ساقی آن جام آینه‌فام
به من ده که بر دست شد جای جام
چو زان جام، کیخسرو آیین شوم
بدان جام روشن، جهان‌بین شوم
بیا ساقی آن جام کیخسروی
که نورش دهد دیده‌ها را نوی
لبالب کن از باده‌ی خوش گوار
بنه پیش کیخسرو روزگار (گلچین معانی، ۱۳۷۵، ص ۲۲)
خواجه‌ی شیراز:
بیا ساقی آن جام کیخسروی
به من ده که از غم ضعیفم، قوی
غم این جهان را کزو نیست نفع
به می، می‌توان کرد از خویش دفع
بیا ساقی آن می که عکسش ز جام
به کیخسرو و جم فرستد پیام
بده تا بگویم به آواز نی
که جمشید کی بود و کلووس کی

(همان: ص ۹۳)

بکر

در دو بیت دیگر از ساقی‌نامه «شراب» را از آن روی که در جایی نهان و بی‌دست پرورده می‌شود، به دختری باکره و دوشیزه‌ای پوشیده و مست، تشبیه کرده‌اند.

حکیم برای «شراب» از ترکیب «بکر پوشیده‌روی» استفاده نموده و خواجه نیز چنین کرده است اما «پوشیده» را به «مستور» تبدیل نموده است تا با کلمه‌ی «مست» ترکیب

زیباتری به دست آورد. زیبایی و دل‌انگیزی بیت‌های خواجه حافظ شیرازی به اندازه‌ای است که هر انسان با ذوقی را به وجد می‌آورد و به تحسین وامی‌دارد.
حکیم گنجه:

بیا ساقی آن بکر پوشیده‌روی
به من ده گرش هست پروای شوی
کنم دست شویی به پاک از پلید
به بکر این چنین دست باید کشید
(همان: ۲۴)

خواجه‌ی شیرازی:
بیا ساقی آن بکر مستور مست
که اندر خرابات دارد نشست
به من ده که بدنام خواهیم شدن
خراب می و جام خواهیم شدن
(همان: ۹۵)

پرده

این واژه دارای دو معنی و مفهوم است:

۱. حایل، مانع و پوشش؛ که معمولاً از جنس پارچه است.
۲. به ردیف‌های موسیقی نیز پرده گفته می‌شود: پرده‌ی حجاز، پرده‌ی عراق و... که هر دو بزرگوار در ابیات خویش به هر دو معنی کلمه‌ی پرده نظر داشته‌اند.

با یک نگاه به این دو معنی‌نامه از حکیم و خواجه که در پی می‌آیند، باز به این نکته می‌رسیم که حافظ تا چه اندازه خواسته است جای پای نظامی بگذارد؛ به گونه‌ای که می‌بینیم حتی از کلمات وی نیز بهره می‌گیرد:

- کلمه‌ی پرده را حکیم دوبار به کار برده و خواجه نیز چنین کرده است.

- ردیف «یست» را نیز همان‌گونه که حکیم در بیت دوم آورده خواجه نیز چنین کرده است:

حکیم گنجه:
مغنی بر آهنگ خود ساز گیر
یکی پرده ز آهنگ خود باز گیر
که ما را سر پرده‌ی تنگ نیست
به جز پی فراخی در آهنگ نیست
(همان: ۲۱)

خواجه‌ی شیرازی:

مغنی از آن پرده نقشی بیار
بین تا چه گفت از درون پرده‌دار
درین پرده چون عقل را بار نیست
به جز مستی و بی‌خودی کار نیست
(همان: ۹۸)



نوآیین‌نوا

نیز از نام‌های موسیقی است و ظاهراً ابداعی نو در آهنگ‌های موسیقایی بوده در برابر نوای غریب، که کهنه شده بوده است. جالب‌تر آن که حضرت حافظ می‌فرماید: مغنی نوآیین نوایی نو آغاز کن، و این می‌رساند که نغمه‌ی نوآیین‌نوا به مرور زمان، خود نام ردیف و پرده‌ای از آهنگ‌های موسیقی شده بوده است.

حکیم گنجه:

مغنی بیار آن نوای غریب

نوآیین تر از ناله‌ی عندلیب

نوایی که در وی نوایی بود

نوایی نه کز وی، نه وایی بود (گلچین معانی، ۱۳۷۵: ۲۰)

خواجه‌ی شیراز:

مغنی بیا عود را ساز کن

نوآیین‌نوایی نو آغاز کن

به یک نغمه درد مرا چاره‌ساز

دلَم نیز چون خرقه صد پاره ساز (همان: ۹۹)

خسروانی سرود

پیرامون این پرده نیز باید گفت که از آهنگ‌های معروف موسیقی گذشته‌ی ایرانیان بوده است و از نوازندگان مشهور این نغمه، باربد و نکبسا در زمان خسرو پرویز از پادشاهان دوره‌ی ساسانی بوده‌اند.

حکیم گنجه:

مغنی سحرگه به آواز رود

به یاد آور آن خسروانی سرود

نشاط غنا در من آور پدید

فراغت دهم زان چه نتوان شنید (همان: ۲۲)

خواجه‌ی شیراز:

مغنی کجایی به گل بانگ رود

به یاد آور آن خسروانی سرود

روان بزرگان ز خود شاد کن

ز پرویز و از باربد یاد کن (همان: ۹۸)

شراب ارغوانی

در ابیات زیر، حکیم و خواجه، کلمه‌ی ارغوانی را به کار برده‌اند که صفت شراب سرخ‌رنگ است ولی خواجه ارغوانی را به قدحی پر از شراب ارغوانی نسبت داده است.

حکیم گنجه:

بیا ساقی آن ارغوانی شراب

به من ده که تا مست گردم خراب

مگر زان خرابی نوایی زخم

خراباتیان را صلابی زخم

خواجه‌ی شیراز:

بیا ساقی آن ارغوانی قدح

که دل زو طرب یابد و جان فرح

به من ده که از غم خلاصم دهد

نشان ره بزم خاصم دهد (همان: ۹۶)

تفاوت‌ها

با بررسی ابیات این دو شاعر بزرگ، به شباهت‌ها و زیبایی‌های آنان پرداخته شد. از تفاوت‌های ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌ی حکیم گنجه و خواجه‌ی شیراز به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. در هم ادغام بودن ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌ی حکیم نظامی گنجه‌ای، ولی مجزا بودن ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌ی خواجه حافظ شیرازی، به این صورت که خواجه نخست ساقی‌نامه را آورده و در پایان مغنی‌نامه را سروده است.

۲. تعداد ابیات حکیم بیش از ابیات خواجه است؛ ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌ی حکیم نظامی ۱۷۳ بیت، و ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌ی خواجه حافظ ۱۴۹ بیت است.

۳. ابیات ساقی‌نامه‌ی هر دو شاعر تقریباً برابر است اما ابیات مغنی‌نامه‌ی این دو بزرگوار کمی تفاوت دارند؛ بدین ترتیب که ساقی‌نامه‌ی حکیم ۳۴ بیت و ساقی‌نامه‌ی خواجه ۳۶ بیت، مغنی‌نامه‌ی حکیم ۲۰ بیت و مغنی‌نامه‌ی خواجه ۱۶ بیت است.

۴. حکیم گنجه، گرچه در اشعار خویش گاهی به کاووس کی و سیاوش اشاره کرده ولی به شاهنامه‌ی فردوسی کم‌تر نظر داشته است اما خواجه‌ی شیراز، جای جای در ابیات خود به نام‌های شاهنامه و داستان‌های این شاهکار بزرگ فردوسی چشم دوخته و از آن‌ها یاد کرده و خواننده را به عبرت‌آموزی از نابودی شکوه و عظمت شاهان پیشین فرا خوانده است.

۵. حکیم به طبیعت و زیبایی‌های جهان آفرینش بیش‌تر نظر دارد و به توصیف آن‌ها می‌پردازد ولی خواجه به بی‌وفایی عمر و گذشت روزگار می‌پردازد و دم غنیمت شمردن را می‌آموزد.

۶. خواجه‌ی شیراز به مدح ممدوح خویش شاه‌منصور اهمیت بسیار داده است و ۳۰ بیت از ابیات نخستین ساقی‌نامه را در مدح او سروده و در پایان آن ۳ بیت از نظامی نیز گنجانده است اما حکیم گنجه به جز سه چهار بیت، نظر چندانی به ممدوح نداشته و آن ابیات این است:

بیا ساقی آن جام کیخسروی که نورش دهد دیده‌ها را نوی
لبالب کن از باده‌ی خوش‌گوار بنه پیش کیخسرو روزگار
بیا ساقی از خَم دهقان پیر به من ده یکی ساغر دست‌گیر
از آن می‌که او داروی هوش باد مرا شربت و شاه را نوش باد

(گلچین معانی، ۱۳۷۵: ۲۳ و ۲۶)

زیبایی‌های ادبی

در این جا به برخی از آرایه‌های ادبی که در این دو ساقی‌نامه و مغنی‌نامه به کار رفته‌اند و از شاخصه‌های اصلی زیبایی‌شناسی ادبی به‌شمار می‌روند، اشاره می‌کنیم.

جناس

کلماتی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است، با یکدیگر انواع جناس را تشکیل می‌دهند که برای رعایت اختصار به نام آن‌ها اشاره نشده است. البته باید یادآوری کنم که گاهی دو کلمه‌ی جناس، ایهام، طباق یا ترادف نیز دارند که از آن‌ها نیز گذر کرده‌ایم؛ مانند: دمی و دمی یا پرده و پرده.

حکیم گنجه:

بیا تا ز بیداد شویم دست
که بی‌داد نتوان ز بیداد رست
مغنی ره باستانی بزن
مُغانه نوای مُغانی بزن
نوایی که در وی نوایی بود
نوایی نه کز وی، نه وایی بود
مگر چون بدان باده آرم نشاط
غم دهر را درنوردم بساط
بُتی نارپستان به دست آورد
که در نار بُستان شکست آورد

(همان: ۱۸ تا ۲۶)

خواجehی شیراز:

مغنی از آن پرده نقشی بیار
بین تا چه گفت از درون پرده‌دار
درین پرده چون عقل را بار نیست
به جز مستی و بی‌خودی کار نیست
به می دور کن از دلت گر غمی ست
دمی زن به نی زن که عالم دمی ست
سکندر صفت، روم تاجین، تو راست
گر او داشت آیین، آیین، تو راست

(گلچین معانی، ۱۳۷۵: ۹۸-۹۹)

تضاد

حکیم گنجه:

بیا ساقی آن می که رومی و ش است
به من ده که طبعم چو زنگی خوش است
مگر با من این بی‌محابا پلنگ
چو رومی و زنگی نباشد دو رنگ

حکیم در بیت اول به سپیدی و روشنی شراب و سیاهی و سرخوشی طبع آدمی اشاره دارد اما در بیت دوم نیم‌نگاهی نیز به روز و شب می‌کند که چون رومی و زنگی دو رنگ‌اند و با آدمی سر ناسازگاری دارند.

خواجehی شیراز:

بیا ساقی آن جام کیخسروی

به من ده که از غم ضعیفم، قوی

یعنی ای ساقی بیا و آن جام شراب کیخسروی را به من بده
که از غم یار، آدمی ضعیف هستم بسیار نیرومند! که این تضاد در بیت حافظ پارادکس زیبایی به‌وجود آورده است.

بده تا صفا در درون آردم

دمی از کدورت برون آردم

هماوایی و واژه‌آرایی با حروف

حرف «شین»

هماوایی حرف شین در ابیات زیر چنان زیبا به کار گرفته شده است که کام و ذائقه‌ی خواننده را نیز شیرین می‌کند و آدمی را به یاد شربت و شیرینی می‌اندازد!

حکیم گنجه:

بیا ساقی از شادی ونوش و ناز

یکی شربت‌آمیز، عاشق نواز

به تشنه ده آن شربت دل‌فریب

که تشنه ز شربت ندارد شکیب

(همان: ۲۲)

حرف «آ»

تکرار حرف «آ» در این بیت به نوعی آواز گله‌های آهو یا بره‌ها را در ذهن و ضمیر آدمی تداعی می‌کند؛ به شرط این‌که پیش‌تر با این نوع صداها آشنایی داشته باشد:

به رقص آمده آهوان یک‌سر

ز دشت آید آواز آهو بره

(گلچین معانی، ۱۳۷۵: ۲۵)

حرف میم»

تکرار ۱۱ بار حرف میم در دو بیت زیرین، ناخودآگاه لب‌های آدمی را چونان انسان آگاه از اسرار عالم، به هم می‌دوزد! خواجehی شیراز:

بده ساقی آن می کزو جام جم

زند لاف بینایی اندر عدم

به من ده که گردم به تأیید جام

چو جم آگه از سرّ عالم مدام

(همان: ۹۵)

حرف «شین»

در ابیات دیگر خواجeh، هماوایی و واژه‌آرایی حروف نیز کار کرده‌ای خاص خود را دارند و دریافت آن‌ها بنا به ذوق و درک ادبی افراد گوناگون، متفاوت است.

بیا ساقی آن آب اندیشه سوز
که گر شیر نوشد شود بیشه سوز
بده تا روم بر فلک شیرگیر
به هم برزنم دام این گرگ پیر
(همان: ۹۷)

حرف «جیم» و «میم»

بیا ساقی آن جام جم ده مرا
تعلل مکن، دم به دم ده مرا
چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج
که یک جو نیرزد سرای سپنج
(همان: ۹۷)

تلمیح

موارد تلمیح در این دو ساقی نامه و مغنی نامه فراوان است که ما به چند نمونه بسنده می کنیم.

حکیم گنجه:

شَدَاد

و زان خشت زرین شداد عاد
چه آمد به جز مردن بی مراد؟
در این بیت به داستان شداد و بهشت معروفش اشاره دارد
که در قرآن کریم نیز از آن یاد شده است.

کاووس کی

بیا ساقی از خم دوشینه می
که مانده ست باقی ز کاووس کی
کی کاووس از پادشاهان قدیم ایران است که در شاهنامه از او بسیار یاد شده است.

خضر

تو پنداری ای خضر فرخنده پی
که از می مرا هست مقصود می
خضر پیامبری که به سرچشمه‌ی آب حیات دست یافت و از آن نوشید و جاودان شد.
در این بیت مراد از خضر، «آدمی» است.

خواجehی شیراز:

تَهْمَتَن

تَهْمَتَن صفت، رو به میدان کنیم
به کام دل آهنگ جولان کنیم
تَهْمَتَن نام دیگر رستم زال، پهلوان نام دار ایرانی است که حکیم توس، نام خود و نام وی را برای همیشه جاودانه ساخته است.



سلم و تور

همان مرحله‌ست این بیابان دور
که گم شد درو لشکر سلم و تور
سلم و تور و ایرج سه فرزند فریدون پادشاه ایران قدیم که
داستان دلاوری‌ها و کینه‌ورزی‌های آنان نسبت به یک‌دیگر
در شاهنامه‌ی فردوسی آمده است.

افراسیاب

همان منزل است این جهان خراب
که دیده‌ست ایوان افراسیاب
افراسیاب نیز از پادشاهان و پهلوانان توران‌زمین است که در
شاهنامه از او یاد شده است.

پیران و شیده

کجا رای پیران لشکر کشش
کجا شیده آن ترک خنجر کشش
پیران، وزیر کاردان افراسیاب و شید، پسر زیباروی و دلاور
وی نیز از افراد صاحب‌نام شاهنامه‌اند.

زردشت

بیا ساقی آن آتش تابناک
که زردشت می‌جویدش زیر خاک
به من ده که در کیش رندان مست
چه آتش پرست و چه دنیاپرست
زردشت، پیامبر ایرانی، که آیین «بهی» را آورد و انسان را به
پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک فرامی‌خواند.
نکته‌ی دیگری که باید به آن اشاره کرد، عبارت است از:

مجلس نهادن یا مجلس آراستن

حکیم گنجه:
از آن می‌همه بی‌خودی خواستم
وزان بی‌خودی مجلس آراستم
خواجه‌ی شیراز:
بیا ساقی از می‌بنه مجلسی
که دنیا ندارد وفا با کسی
چند نکته‌ی اساسی دیگر:

حکیم نظامی گنجه‌ای در پایان اشعار خویش به روشنی
تصریح کرده است که مقصود وی از می، شراب نیست و مراد او
از آن، بی‌خودی و رهایی از بند نفس اماره و تعلقات دنیوی است.
این بی‌خودی در اصطلاح عرفان امروزی سُکر نامیده می‌شود.
تو پنداری ای خضر فرخنده‌پی
که از می‌مرا هست مقصود می
از آن می‌همه بی‌خودی خواستم
وزان بی‌خودی مجلس آراستم

خواجه حافظ شیرازی نیز در بیتی از اشعار خود به این
ویژگی «می» اشاره کرده است:
به مستی توان دُر اسرار سفت
که در بی‌خودی راز نتوان نهفت
مورد دیگر آن که هم حکیم گنجه و هم خواجه‌ی شیراز
در ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌های خویش از آلات موسیقی و
دستگاه‌های آوازی بسیاری نام برده‌اند که تنها به ذکر نام این
آلات و ابزارها بسنده و از آوردن شواهد خودداری می‌کنیم.

آلات موسیقی

حکیم گنجه: ارغنون-رود خام-ساز-چنگ-رود-و...
خواجه‌ی شیراز: ساز-دف-نی-چنگ-رود-عود-بربط-
ارغنون-رباب-و...

دستگاه‌های آوازی

حکیم گنجه: ره دل پسند-ره باستانی-مغانی-نواآیین-نوا-
برده‌ی ابریشم-خسروانی سرود-سماع-ره رامش-و...
خواجه‌ی شیراز: پرده‌ی عراق-نوا-نواآیین-گل بانگ-دوتا-
قول-اصول-ره-خسروانی سرود-و...
حافظ، علاوه بر این از باربد، زهره و ناهید نیز یاد می‌کند.
استاد گنجه، یک بیت دارد که در آن تشخیص به کار برده
و بسیار بسیار زیباست:
سراینده‌ی تُرک، با چشم تنگ
فرو هشته‌گیسو به گیسوی چنگ

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتیجه‌ای که از این بحث به دست می‌آید، این است
که خواجه حافظ شیرازی در سرودن ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌ی
خود، ساقی‌نامه و مغنی‌نامه‌ی نظامی را پیش‌روی داشته و در
پیروی از استاد خود، حکیم نظامی گنجه‌ای آن‌چنان استادانه
کار کرده و پای در جای پای او گذارده است که آدمی در شگفت
می‌ماند و باید اقرار و اعتراف کرد که به‌طور قطع و یقین بر استاد
گنجه برتری جسته و از او در این کار بسیار سر است! یکی از
دلایل برتری خواجه، شاید گذشت چند قرن از زمان حکیم و
پخته شدن ساقی‌نامه‌سرایایی، در طی این مدت زمان باشد.

منابع

۱. گلچین معانی، احمد؛ تذکره‌ی میخانه، ج ۶، انتشارات اقبال، ۱۳۷۵.
۲. معین، محمد؛ فرهنگ معین، ج ۲، ج ۶، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳. معین، محمد؛ فرهنگ معین، ج ۴، ج ۶، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۴. صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ج ۹، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۱.
۵. صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، ج ۶، انتشارات فردوس، ۱۳۷۲.
۶. معین‌فر؛ ... کلیات خمسه‌ی نظامی، ج ۲، انتشارات زرین، ۱۳۶۲.
۷. خرّمشاهی، بهاء‌الدین؛ حافظ‌نامه، ج ۱، ج ۵، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.

حکیم گنجه،
گرچه در اشعار
خویش گاهی
به کاووس‌کی و
سیاوش اشاره
کرده ولی به
شاهنامه‌ی
فردوسی کمتر
نظر داشته است
اما خواجه‌ی
شیراز، جای‌جای
در ابیات خود به
نام‌های شاهنامه
و داستان‌های
این شاهکار
بزرگ فردوسی
چشم دوخته و
از آن‌ها یاد کرده
و خواننده را به
عبرت‌آموزی از
نابودی شکوه
و عظمت شاهان
پیشین فراخوانده
است



چکیده

پریساحسنی زنونز
دبیر ادبیات زنجان،
کارشناس ارشد
زبان و ادب فارسی

شاید روزی که عنصرالمعالی قلم به دست گرفت و در صدد نوشتن نصایح و آموزش راه و رسم زندگی و امیری به پسرش برآمد، فکر نمی کرد که این پند و اندرزنامه‌ی او در تاریخ ادبیات ایران از نظر ارزش ادبی و تعلیمی یکتا و ممتاز شود. این کتاب علاوه بر تعلیم و آموزش، که جزء مجموعه آثار ادبیات تعلیمی قرار می گیرد، جلوه‌های تمدن اسلامی را هم در خود گرد آورده است؛ هم‌چنین ویژگی‌های خاص ادبی در زمینه‌های سبک، نگارش، کاربرد واژگان و اصطلاحات خاص و نیز کاربرد زیاد ارسال المثل، به کتاب ارزش خاصی بخشیده است. برخی از ضرب‌المثل‌های رایج در زبان فارسی، ریشه در مطالب پندآموز همین کتاب دارد.

کلید واژه‌ها:

قابوس نامه، عنصرالمعالی، ارسال مثل.

فابوسنامه